

هو العليم

اعراض اولیای الهی از مرجعیّت و مسند فتوا

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

توحید علمی و عینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عارف عظیم الشان حضرت آیه الله حاج سیّد احمد کربلایی طهرانی در اواسط قرن ۱۳ ه.ق در شهر مقدّس کربلا دیده به جهان گشود. ایشان برای ادامه تحصیلات حوزوی به نجف اشرف هجرت نمود. وی فقه و اصول را از محضر مجتهدان بزرگی چون: میرزا محمّد حسن شیرازی معروف به (میرزای بزرگ)، علامه بزرگوار میرزا حسین خلیلی طهرانی، میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی بهره برد و در این علوم تبخّری تمام و کمال یافت. آن بزرگوار در این دو رشته فقه و اصول فقه سرآمد روزگار شد؛ به گونه ای که مرحوم علامه محقق، آیه الله شیخ محمّد حسین اصفهانی - رحمة الله علیه - درباره او فرمود: "من احدی را مانند آقا سیّد احمد حائری در فقه ندیدم."

مرحوم آیه الله حاج سیّد احمد طهرانی کربلایی از اعظام فقهای شیعه امامیه و از اساطین حکمت و عرفان الهی بوده است. امّا در حکمت و عرفان همین بس که پس از رحلت مرحوم عارف بی بدیل و حکیم

مرّبّی، و مدرّس وحید و فقیه عالی قدر، حضرت آیه الله العظمی آخوند مولا حسینقلی همدانی - رضوان الله علیه - در نجف اشرف، با عدیل و هم ردیف خود، مرحوم حاج شیخ محمّد بهاری، در میان سیصد تن از شاگردان آن مرحوم، از مبرّزترین شاگردان، و از اساتید وحید این فنّ بوده‌اند؛ و پس از مهاجرت آیه الله بهاری به همدان، یگانه عالم اخلاق و مرّبّی نفوس و راهنمای طالبان حقیقت در طیّ راه مقصود، و ورود در سُبُل سلام و ارائه طریق لقای حضرت اُحدیّت، و سیر در معارج و مدارج کمال نفس انسانی، و ایصال به کعبه مقصود، و حرم معبود بوده است.

شرح فضائل او از وصف خارج است؛ چه در میان علمای نجف اشرف و خواصّی که با وی رفت و آمد داشته‌اند؛ این مطلب معلوم و از مسلمیات اهل فن به شمار می آید.

علامه حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی - قدّس سرّه - در أعلام الشّیعه گوید:

”سید احمد یگانه فرد زمان، و أوحدی عصر خود

بود در مراتب علم و عمل و سلوک و زهد و ورع و تقوا و معرفت باللّه، و خوف و خشیت از او. نمازهای خود را در مکان های خلوت بجای می آورد، و از اقتدا کردن مردم به وی در نمازها خودداری می نمود، و بسیار گریه می کرد، و کثیر البکاء بود به طوری که نمی توانست از گریه در نمازها خویشتن داری نماید، به خصوص در نمازهای شب.

از جمله مهم ترین شاگردان ایشان حضرت علامه حاج سیّد علی قاضی طباطبایی و آیه الله حاج سیّد جمال الدین گلپایگانی می باشند.

سرانجام ایشان در آخرین تشهّد نماز عصر در روز جمعه، ۲۷ شوّال ۱۳۳۲ رحلت کرد. و جنازه ایشان را شاگردان و جمعی از مخلصین و اصداقاء تشییع کردند و در صحن حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در قسمت شمالی مقابل ایوانی که در پشت مرقد مطهّر واقع است دفن کردند.^۱

در اینجا داستان غریب و عجیبی از ایشان [آیه

^۱ مهرتابناک، ص ۷۵؛ توحید علمی و عینی، ص ۱۹.

الله سيد احمد كربلايي طهراني [ذکر مي کنيم، که
 حقاً بايد موجب عبرت و بيدارباش و تعهد و
 صعوبت امر رياست و مرجعيت، براي سلسله جليله
 طلاب علوم دينيه قرار گيرد: در روز جمعه بيست و
 يکم شهر جمادي الاولى، يک هزار و چهارصد و يک
 هجريه قمریه در شهر مقدس مشهد، به بازديد جناب
 مستطاب حضرت صديق ارجمند، و سرور گرامي،
 آية الله حاج سيّد علی لواساني - دامت برکاته -
 فرزند برومند آية الله آقای حاج ميرزا ابوالقاسم
 لواساني، فرزند مرحوم آية الله آقای حاج سيّد محمّد
 لواساني، فرزند مرحوم آية الله آقای سيّد ابراهيم
 لواساني - رحمة الله عليهم أجمعين - به منزلشان
 شريفاب شدم. در ضمن مذاکرات، شرحی راجع به
 حالات مرحوم آية الله عارف عابد، و فقيه نبيه، آقای
 حاج سيّد احمد طهراني كربلايي بيان داشتند؛ از
 جمله آنکه فرمودند:

”پدر من مرحوم آقای حاج سيّد ابوالقاسم از
 شاگردان مرحوم آية الحق، عارف بي بدیل، آخوند
 مولى حسنيقلي همداني - رضوان الله عليه - و پس

از ایشان شاگرد مرحوم مبرور آیه الله آقای حاج سیّد احمد طهرانی بوده‌اند؛ و نیز وصیّ مرحوم آقای حاج سیّد احمد بوده است؛ و مرحوم آقای حاج سیّد احمد در حالی که سرش در دامان ایشان بوده است، رحلت نموده‌اند. پدر من: مرحوم حاج سیّد ابوالقاسم می‌گفتند: روزی از روزها که درس تمام شد و شاگردان شروع به رفتن کردند، من هم برخاستم که بروم. مرحوم استاد حاج سیّد احمد فرمودند: آقای سیّد ابوالقاسم اگر کاری نداری قدری بنشین. من دانستم که ایشان کار خصوصی دارند. عرض کردم: نه، کاری ندارم، و نشستم.

و پس از آنکه همه رفتند، فرمودند: برای آقا میرزا محمد تقی بنویس! و سپس حالشان منقلب شد و گفتند: آه آه، خودش گفته است، خودش گفته است. مسلّم است، مسلّم است. و چنان انقلاب حال پیدا کردند که بی‌حال شدند. ما پنداشتیم که شاید آقای میرزا محمد تقی دربارهٔ ایشان جمله‌ای زننده گفته و یا نسبتی داده است که به ایشان رسیده که بالنتیجه ایشان را تا این سرحد ملول و ناراحت نموده است.

از طرفی دیگر می دانستیم که آقای میرزا محمد تقی شیرازی، شخص عادل و با ورع و متقی است، و هیچ گاه کلمه‌ای که در آن غیبت و خلاف واقع باشد نمی زند؛ و نیز می دانستیم که ایشان هم کسی نیستند که از نسبت‌های ناروا که به او داده شود، ملول و خسته شوند. و لذا همین‌طور متحیر شدیم و به حال سکوت و بهت درآمدیم.

در این حال من برای ایشان سبیلی چاق کردم - چون مرحوم حاج سید احمد استعمال دخانیات می نمودند - و به ایشان دادم و عرض کردم: حالا این شَطَب را بکشید! و این قدر ناراحت نباشید! مرحوم استاد شطب را کشیدند و قدری که سر حال آمدند، فرمودند: این مرد (یعنی آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی) احتیاطات خود را به من ارجاع داده است، و افرادی به او مراجعه کرده‌اند و از او پرسیده‌اند که: اگر خدای ناکرده برای شما واقعه‌ای اتفاق بیفتد، ما بعد از شما از چه کسی تقلید کنیم؟ و اینک در احتیاطات شما به که مراجعه نماییم؟ آقای میرزا محمد تقی در جواب گفته است: به سید احمد. من

غیر از او کسی را سراغ ندارم.

آقا سید ابوالقاسم! برای او بنویس که: آقا میرزا محمد تقی! شما در امور دنیا حکومت دارید! اگر دیگر از این کارها بکنید و کسی را ارجاع دهید، فردای قیامت در محضر جدّم رسول خدا، که حکومت در دست ماست، از شما شکایت خواهم کرد و از شما راضی نخواهم شد!

و نیز داستان دیگری از ایشان نقل شده است که: در موقع رحلت مرجعی از مراجع تقلید، اگر طهرانی‌ها، یعنی علمای طهران و تجار و کسبۀ طهران، به کسی رجوع می‌نمودند و از او تقلید می‌کردند؛ او مرجع تقلید تمام شیعیان می‌شد و همه بلاد و شهرها به تبع طهرانی‌ها از او تقلید می‌کردند. و چون طهرانی‌ها به حاج سید احمد رجوع کردند تا از او تقلید کنند، پذیرفت و در جواب گفت: «اگر جهنم رفتن واجب کفایی باشد، مَنْ بِهِ الْكِفَايَةُ موجود است!»^۱

^۱ مه‌رتابناک، ص ۷۳؛ توحید علمی و عینی، ص ۲۳.